



دوفصلنامه علمی جستارهای ادب عربی

سال سوم، شماره ششم، پاییز و زمستان ۱۴۰۴

EISSN: 2717-2368

ISSN: 2676-7716

مقاله پژوهشی

تحلیل صرفی - معناشناختی وجوه افتراق دلالی در افعال هم‌ریشه ثلاثی مزید (باتمركز بر افعال پركاربرد)

علی اکبری^۱

ابراهیم ایزانلو^۲

مهدی رضایی^۳



چکیده

در دانش صرف، اشتراك معنایی میان برخی ابواب مشهور ثلاثی مزید امری پذیرفته شده است؛ اما دقت در كار بست این افعال در متون فصیحی همچون قرآن كریم، نشان می دهد كه انتخاب هر باب با هدف افاده ظرایف معنایی متمایزی صورت گرفته است و تردافی در میان آن ها برقرار نیست. مسئله اصلی پژوهش این است كه با وجود اشتراك ظاهری در نام معنا، چه وجوه افتراق دلالی و كاركردی میان افعال هم ریشه در ابواب مختلف وجود دارد؟ پژوهش حاضر باروش توصیفی-تحلیلی و با استناد به منابع كتابخانه ای (لغوی، ادبی و تفسیری)، ضمن گذراز تعاریف اولیه صرفی، به واكاوی لایه های معنایی پنهان و كاركردهای دقیق این ابواب پرداخته است. یافته های پژوهش حاكي از آن است كه اشتراك در نام معنا، لزوماً به معنای یکسانی دلالت نیست، چنان كه در معنای «مبالغه»، میان ابواب مختلف، سلسله مراتب شدت و ضعف (اعم و اخص) برقرار است. در معنای «مطاوعه»، برخلاف نگاه رایج، باب انفعال دلالت بر پذیرش تكوینی و بدون اختیار دارد، در حالی كه این معنا در باب افتعال با نوعی تكلف و اختیار همراه است. همچنین تحلیل های جستار نشان می دهد كه «مشاركه» در ابواب مفاعله، تفاعل و افتعال از منظر نحوه دخالت فاعلین (يك سويه یا دوسويه بودن عاملیت) متفاوت است. در معنای «تكلف» نیز، باب تفاعل بیشتر برای تظاهر (بدون رغبت قلبی) و باب تفاعل برای تحمل همراه با رغبت به كار می رود. نهایتاً در معنای «صيرورت»، باب افعال بیانگر تغییر جزئی و سایر ابواب نشان دهنده دگرگونی ماهوی و کلی هستند.

10.22034/alr.2026.3508.1140

تاریخ ارسال: ۱۴۰۴/۱۷/۱۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۲/۹

۱. طلبه سطح ۴ رشته ادبیات عربی باگرایش ترجمه بلاغی، مدرسه علمیه عالی نواب، مشهد-ایران (نویسنده مسئول).

phenomenallyali3@gmail.com

ebrahim.izanlou@gmail.com

۲. دانش آموخته سطح ۳، رشته ادبیات عربی، مدرسه علمیه نواب، مشهد-ایران.

rezaacmahdi59@gmail.com

۳. مدیر گروه علمی سطح ۴ رشته ادبیات عربی باگرایش ترجمه بلاغی، مدرسه علمیه عالی نواب، مشهد-ایران.

شيوه استناد به این مقاله: اکبری، علی؛ ایزانلو، ابراهیم؛ رضایی، مهدی، (پاییز و زمستان ۱۴۰۴)، «تحلیل صرفی - معناشناختی وجوه افتراق دلالی در افعال هم‌ریشه ثلاثی مزید (باتمركز بر افعال پركاربرد)»، جستارهای ادب عربی، شماره ۶، ص.

واژگان کلیدی: افتراق معانی، ثلاثی مزید، ابواب مشهور، معانی مشترک، مترادف.

❁ مقدمه

تغییرات لفظی که در واژگان عربی صورت می‌پذیرد، اغلب به دو هدف انجام می‌شود: ۱. سهولت در تلفظ، مانند قواعد اعلال، ادغام و تخفیف همزه؛ ۲. ایجاد معنایی جدید، مانند صیغه‌های فعل ماضی، مضارع و امر، ابواب مزید (ابن جنی، بی‌تا، ج ۱، مقدمه). یکی از اصلی‌ترین اهدافی که برای دانش صرف در نظر گرفته شده است، مورد دوم است، یعنی شناسایی تغییراتی واژگانی که تغییرات معنایی را نیز در پی دارد؛ چراکه کوچک‌ترین تغییر لفظی در زبان عربی باعث به وجود آمدن تغییر در معنای کلام می‌شود و چه بسا مرادگوینده را به کلی مخالف نشان دهد. ویژگی یادشده، نشان دهنده دقت موجود در این زبان است.

از جمله تغییرات لفظی که سبب تحولات معنایی می‌شوند، ابواب مشهور ثلاثی مزید هستند که با توجه به ورود ریشه واژه به هر کدام از وزن‌های آن، معنائی به تناسب متفاوت می‌شود. هنگامی که معانی ابواب ملاحظه می‌شود، دانسته خواهد شد که برخی از معانی در چند باب، مشترک و یکسان هستند؛ به عنوان مثال، یکی از معانی ابواب مزید «مطاوعه» است که در سه باب «انفعال»، «افتعال» و «تفعّل» کاربرد دارد. مطاوعه سبکی معنایی است که در ابواب سه گانه یادشده به کار گرفته شده است (حسن عباس، بی‌تا، ص ۴۵).

در ظاهر، معنای مطاوعه در هر کدام از سه باب یکسان است؛ اما با توجه به آیات قرآن کریم درک می‌شود که خداوند ﷻ از معنای مطاوعه، با اسلوب‌های مختلف و در ابواب گوناگون استفاده نموده است. از این رو، نویسندگان بر آن اند تا با استفاده از منابع مختلف به بازشناسی اسباب و دلایل اختلاف معانی مشترک در ابواب ثلاثی مزید بپردازند. در این مسیر، با به کارگیری کتاب‌های صرفی، فرهنگ واژگانی و تفسیری تلاش می‌شود تا منشأ اختلافات، شناسایی شود و غرض آن برای مخاطب تا حد امکان روشن گردد.

پیشینه پژوهش

بحث پیرامون معانی ابواب ثلاثی مزید و تحولات معنایی ناشی از تغییر ساختار کلمه، سابقه‌ای دیرینه در سنت زبان‌شناسی عربی دارد. از دیرباز، علمای صرف و لغت همچون سیبویه، ابن جنی و ابو هلال عسکری در آثار بنیادین خود به بررسی دقیق معانی این ابواب پرداخته‌اند و بر این نکته تأکید ورزیده‌اند که تغییر در بنای کلمه، منجر به تغییر در معنای آن می‌شود. در دوران معاصر نیز پژوهشگران و زبان‌شناسان در قالب

کتاب دستور زبان و مقالات معناشناسی، به تشریح کاربردهای ابواب مشهور و معانی عام آن‌ها (نظیر مبالغه، مشارکت و مطاوعه) پرداخته‌اند و تلاش کرده‌اند تا جایگاه هر باب را در نظام اشتقاقی زبان عربی تبیین کنند.

با این حال، وجه تمایز جستار کنونی با پژوهش‌های پیشین، در تمرکز ویژه بر «نقاط اشتراک معنایی» و «واکاوی ظرایف دلالتی در محورهای مشترک» است. بحث درباره معانی ابواب ثلاثی مزید و تأثیر ساختار صرفی بر تحولات معنایی آنها، سابقه‌ای دیرینه در سنت زبان‌شناسی عربی دارد؛ اما با این حال، نویسنده پس از جست‌وجو در منابع مختلف، پژوهشی را نیافته است که دقیقاً با این رویکرد به بحث و بررسی معانی مشترک پرداخته باشد. در یک نگاه کلی، می‌توان مطالعات پیشین را به دو دسته تقسیم کرد:

- منابع متقدم: از میان ادبا، سیبویه در «الکتاب» برای اولین بار به معانی اصلی هریک از ابواب مزید اشاره کرده است. در کتاب «الخصائص» نیز، قاعده «زيادة المبني تدل على زيادة المعاني» به تفصیل تبیین شده است. در کتاب «الفروق في اللغة» تفاوت‌ها میان الفاظ به ظاهر مترادف، واکاوی شده؛ اما به تفصیل، تک تک ابواب ثلاثی مزید مورد بحث و بررسی قرار نگرفته است. مفسرانی همچون زحخشری در «الکشاف» و ابن عاشور در «التحرير والتنوير» نیز به صورت کاربردی در تفسیر آیات قرآن تفاوت‌های دلالتی ابواب مختلف را به شکل پراکنده گوشزد کرده‌اند.
- منابع معاصر: در این دوره، پژوهشگران به دو شیوه به این موضوع پرداخته‌اند: گروهی مانند استرآبادی در «شرح شافیه»، حملاوی در «شذا العرف»، غلاتینی در «جامع الدروس العربية» و طباطبایی در «صرف ساده»، رویکردی آموزشی و توصیفی داشته‌اند و به ذکر معانی کلی هر باب بسنده کرده‌اند. گروهی دیگر مانند حسان در «الصيغة المزيدة العامة في القرآن الكريم» و سامرائی در «الصرف العربي: أحكام و معاني»، گامی فراتر نهاده‌اند و با تمرکز بر قرآن کریم، کارکردهای بلاغی و معنایی برخی ابواب را بررسی کرده‌اند؛ اما دامنه کار آن‌ها نیز غالباً به یک یا دو باب محدود بوده است و مقایسه نظام مند همه ابواب در یک محور معنایی مشترک را پوشش نداده‌اند.

برخلاف بسیاری از منابع که غالباً به ذکر معانی مستقل یا مشترک ابواب بسنده می‌کنند، این پژوهش با رویکردی توصیفی - تحلیلی و با تمرکز بر کاربردهای قرآنی، می‌کوشد تا اثبات کند که اشتراک در «نام معنا» میان ابواب مختلف، لزوماً به معنای همسانی کارکرد آن‌ها نیست. این مقاله به جای تکرار تعاریف اولیه، به بررسی سلسله مراتب شدت و ضعف، میزان اختیار فاعل و لایه‌های پنهان معنایی می‌پردازد که موجب ترجیح

یک باب بر باب هم ریشه خود در سیاق های خاص کلامی می شود.

۱. چارچوب نظری جستار

پژوهش حاضر بر مبنای تحلیل مؤلفه ای معنا استوار است؛ رویکردی که در آن، معنای هر واحد زبانی به مجموعه ای از مؤلفه های معنایی متمایز تجزیه می شود تا تفاوت های ظریف میان واحدهای به ظاهر مترادف آشکار گردد (پالمر، ۱۳۸۸، ص ۱۰۸-۱۱۴). این رویکرد در سنت زبان شناسی عربی، ریشه ای کهن دارد و در آثار متقدمانی چون ابوهلال عسکری در «الفروق فی اللغة» به صورت کاربردی تجلی یافته است (عسکری، ۱۴۰۰ق، ج ۱، صص ۱۳-۱۵).

مبنای صرفی - دلالتی این جستار، اصل «زيادة المباني تدلّ على زيادة المعاني» است؛ قاعده ای که براساس آن، هرگونه افزایش در ساختار صوری کلمه (مبنا)، حامل افزایش یا تغییر در معنا خواهد بود. این جتنی این اصل را در الخصائص به تفصیل تبیین کرده و آن را از ویژگی های بنیادین زبان عربی دانسته است (ابن جتنی، بی تا، ج ۲، ص ۱۵۲). سیبویه نیز پیش تر در الکتاب به تناسب، میان ابنیه و معانی اشاره کرده است (سیبویه، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۱۱).

در باره مسئله ترادف، دو موضع عمده در میان دانشمندان وجود دارد: گروهی ترادف کامل را ممکن دانسته اند؛ اما گروه دیگر، که این پژوهش بر مبنای دیدگاه ایشان استوار است، معتقدند هیچ دولفظی معنای کاملاً یکسانی ندارند و تفاوت در لفظ، لزوماً تفاوت در معنا را به دنبال دارد. ابوهلال عسکری از پیشگامان این دیدگاه بوده است (عسکری، ۱۴۰۰ق، ج ۱، ص ۱۳) و سیوطی نیز در المزهرة اقوال موافقان و مخالفان ترادف را گردآوری کرده است (سیوطی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، صص ۴۰۰-۴۰۵).

براین اساس، فرضیه پژوهش آن است که معانی مشترک ابواب ثلاثی مزید (مبالغه، مطاوعه، مشارکت، تکلف و صیوریت و...) علی رغم اشتراک ظاهری در نام معنا، دارای تفاوت های دلالتی نظام مندی هستند که از ساختار صرفی هر باب ناشی می شود.

۲. بیان مسئله

بحث پیرامون رابطه میان «ساختار لفظی» و «محتوای معنایی»، به ویژه در بستر زبان عربی که

از نظام اشتقاقی غنی و دقیق برخوردار است، همواره کانون توجه زبان‌شناسان و مفسران بوده است (جرجانی، ۱۹۹۲م، ص ۸۷؛ ابن فارس، ص ۳۳). در مواجهه با افعال هم‌ریشه‌ای که در ابواب مختلف ثلاثی مزید به کار رفته‌اند، این پرسش اساسی مطرح می‌شود که آیا تفاوت در هیئت و وزن کلمه، لزوماً بازتاب‌دهنده تمایز در معناست یا اینکه می‌توان قائل به هم‌معنایی و مترادف کامل میان این ابواب شد؟ پاسخ به این پرسش، منجر به شکل‌گیری دورویکرد نظری کلان پیرامون مسئله «ترادف» در تاریخ علوم ادبی شده است که تبیین آن‌ها، پیش‌نیاز ورود به تحلیل‌های معناشناختی این پژوهش است.

برخی از دانشمندان این مبنا را پذیرفته‌اند که هیچ تفاوتی میان الفاظ مشترک وجود ندارد. براساس این دیدگاه، تفاوتی میان دو واژه «کل» و «جمع» وجود ندارد. از نظر این گروه، نیازی به بررسی اختلافات معنایی در معانی مشترک ابواب نیست و تمامی آن معانی در ابواب گوناگون، در مفهوم خود تفاوتی با یکدیگر ندارند. پیش‌فرض دیدگاه یادشده آن است که واضع لغت طبیعت بشر باشد. مبنای مذکور را دانشمندان اصولی شیعه نیز غالباً پذیرفته‌اند (مظفر، ۱۳۹۲، ص ۲۶).

اما گروهی دیگر از علما این مبنا را ناپسند دانسته‌اند و دلیلی را مقبول شمرده‌اند که براساس آن و به علت تغییر در الفاظ، معنای نیز به تغییر دچار می‌شود. برای مثال ابوهلال عسکری در کتابش این گونه بیان می‌کند:

«فإنَّ كلَّ واحدٍ منهما يقتضي خلاف ما يقتضيه الآخر وإلا لكان الثاني فضلاً لا يحتاج إليه: همانا هر کدام از دو اسم معنایی را غیر از معنای دیگری می‌رساند، (چرا که) در غیر این صورت اسم دوم اسمی زائده خواهد بود که نیازی به آن نیست» (عسکری، ۱۴۰۰ق، ج ۱، ص ۱۳).

ابوهلال در ادامه کلام خودش به یک دلیل عقلی استناد کرده که براساس آن، واضع لغت خداوند جَلَّ جَلالُه است. خلاصه استدلال وی از این قرار است: «اسم» واژه‌ای است برای اشاره به مسمای خود و زمانی که به وسیله اسم به چیزی اشاره شود، آن شیء شناخته می‌شود. در صورتی که به شیء مذکور شناخته شده دو بار یا سه بار اشاره شود، گویا کاری لغو و بیهوده انجام شده است، در حالی که خداوند جَلَّ جَلالُه که خود واضع لغت است، حکیم مطلق است و کاری را بدون حکمت انجام نمی‌دهد؛ بنابراین اگر به اسمی مترادف آن عطف شود، لفظ دوم باید دارای معنایی جدید باشد و اگر برای یک معنا چند لفظ وضع شده، این الفاظ باید با یکدیگر تفاوت معنایی داشته باشند و مفهوم هر یک از آن‌ها برخلاف مفهوم دیگری باشد؛ در غیر این صورت، لفظ دوم بدون فایده است و نیازی به آن نیست (همان، ص ۱۳ و ۱۴).



البته بنابر دیدگاه دانشمندان یادشده، اگر احراز شود که دلیل وجود واژگان گوناگون برای معنایی یگانه، وجود هریک از این الفاظ در لغت و لهجه‌ای خاص و جداگانه است، نباید به دنبال تفاوت معنایی بود و در نتیجه این اختلاف الفاظ به حکمت خداوند ﷻ خللی وارد نمی‌کند و ناپسند شمرده نمی‌شود:

«ولا يجوز أن يكون فَعَلَ وأَفْعَلَ بمعنى واحد، كما لا يكونان على بناء واحد إلا أن يجيء ذلك في لغتين... فحال أن يختلف اللفظان والمعنى واحد: رواه نيسبخت که (دو باب مانند) فَعَلَ وأَفْعَلَ به یک معنا باشند، چنانکه هر کدام‌شان دارای ساختاری متفاوت هستند، مگر آن‌که در دو گویش (مختلف) به کار رفته باشند... بنابراین محال است که واژگان مختلف باشند؛ اما معنایکسان باشد» (عسکری، ۱۴۰۰ق، ج ۱، ص ۱۵).

براین اساس، در ابتدا باید این مسئله احراز شود که دلیل تفاوت الفاظ وجود لغات گوناگون است؛ در غیر این صورت، باید تفاوت معنا را پذیرفت که خلاف ادعای ایشان است (همان).

شاهدی که برای اثبات این مبنا از آن بهره گرفته شده است، قاعدهٔ پرکاربرد «زيادة المباني تدل على زيادة المعاني» است؛ به این معنا که کم‌وزیاد شدن الفاظ بدون سبب نیست؛ بلکه این افزونی در مبانی و تعداد حروف الفاظ بر زیادت یا تأکید معنای آن نیز دلالت دارد؛ همان چیزی که از آن به «اختلاف معنایی» یاد می‌شود (ابن یعیش، ۱۴۲۲ق، ج ۴، ص ۴۱۷؛ ابن جنی، بی تا، ج ۳، ص ۲۶۵).

در حالی که حتی اگر واضع الفاظ، طبیعت بشر دانسته شود و نه خداوند ﷻ، باز می‌توان گفت که بین معانی الفاظی که ظاهراً دارای اشتراک هستند، تفاوت وجود دارد؛ زیرا این گونه می‌نماید که پروردگار ﷻ در آیات شریفهٔ قرآن و در مقام استفاده از واژگان برای انتقال مراد خویش از دو واژه برای بیان معنایی یکسان استفاده کرده است، در حالی که حکمت خداوند اقتضا می‌کند غرضی در این تغییر و جابه جایی نهفته باشد.

براین اساس، در صورتی که اختلاف معنایی میان این گونه الفاظ پذیرفته شود، باید به دو سؤال کلی مطرح در این زمینه پاسخ داد:

۱. اختلافات معنایی میان معانی مترادف و مشترک چیست؟
 ۲. در کدام یک از ابواب ثلاثی مزید، این اشتراک معنایی وجود دارد؟
- بنابراین، فرضیهٔ پژوهش حاضر آن است که اشتراک ظاهری در نام معنا میان ابواب مختلف ثلاثی

مزید همچون مبالغه، مطاوعه، مشارکت به معنای یکسان بودن دلالت این ابواب نیست؛ بلکه هر باب، متناسب با ساختار صرفی و حروف زائد خود، لایه‌های معنایی متمایزی را افاده می‌کند که کار بست آن‌ها را در سیاق‌های مختلف کلامی، به‌ویژه در متون فصیحی چون قرآن کریم، توجیه‌پذیر می‌سازد.

۳. اشتراکات معنایی موجود در ابواب مختلف

هریک از معانی ممکن است در ابواب مختلفی کاربرد داشته باشند. برای مثال، معنای مشارکت در سه باب «مفاعله»، «افتعال» و «تفاعل» به کار رفته است؛ اما این معانی در کدام یک از ابواب ثلاثی مزید مشترک‌اند؟

الف) تعدیه: باب افعال، مانند «ذَهَبَ زَيْدٌ: زید رفت؛ أَذْهَبَ بَكْرٌ زَيْدًا: بکر زید را برد»؛ باب تفعیل، مانند «فَرَحَ زَيْدٌ: زید خوشحال شد؛ فَرَحَ بَكْرٌ زَيْدًا: بکر زید را خوشحال نمود»؛ باب مفاعله، مانند «بَعَدَ زَيْدٌ: زید دور شد؛ بَعَدَ بَكْرٌ زَيْدًا: بکر زید را دور کرد»؛ باب استفعال، مانند «خَلَفَهُ: جانشین او گردید؛ اسْتَخْلَفَهُ: او را به جانشینی برگزید».

ب) صیورت: باب افعال، مانند «أَفْقَرَتِ الْأَرْضُ: زمین بایر شد»؛ باب تفعیل، مانند «عَجَزَتِ الْمَرْأَةُ: زن کهنسال شد»؛ باب مفاعله، مانند «عَافَاكَ اللَّهُ ﷻ: خداوند شفایت دهد»؛ باب تفعّل، مانند «تَأَيَّمَتِ الْمَرْأَةُ: زن بیوه گردید»؛ باب افعلال، مانند «أَسْوَدَّ اللَّيْلُ: شب سیاه گشت»؛ باب استفعال، مانند «اسْتَحْجَرَ الطِّينُ: گل تبدیل به سنگ شد».

ج) مبالغه و تأکید: باب افعال، مانند «وَفَّى بِعَهْدِهِ: وفا کرد؛ أَوْفَى بِعَهْدِهِ: همانا به پیمانش وفا کرد»؛ باب تفعیل، مانند «فَرَطَ: کوتاهی کرد؛ فَرَطَ: بسیار کوتاهی کرد»؛ باب مفاعله، مانند «جَهَدَ: تلاش کرد؛ جَاهَدَ: تلاش بسیار کرد»؛ باب افتعال، مانند «جَذَبْتُ رَدَاءَ زَيْدٍ: عباى زید را کشیدم؛ اجْتَذَبْتُ رَدَاءَ زَيْدٍ: همانا عباى زید را کشیدم»؛ باب تفعّل، مانند «بَسَمَ: لبخندی زد؛ تَبَسَّمَ: همانا لبخندی زد»؛ باب تفاعل، مانند «عَلَا اللَّهُ ﷻ: خداوند بلندمرتبه است؛ تَعَالَى اللَّهُ ﷻ: همانا خداوند بلندمرتبه است»؛ باب افعلال، مانند «احْمَرَّ الْحَدِيدُ: آهن کاملاً سرخ شد»؛ باب استفعال، مانند «قَرَّ: آرام گرفت؛ اسْتَقَرَّ: همانا آرام گرفت»؛ باب افعیلال، مانند «احْمَارَ الْحَدِيدُ: آهن کاملاً سرخ شد».

د) مطاوعه: باب افعال، مانند «كَبَّ الْإِنَاءُ فَأُكِبَ: ظرف را واژگون ساخت، پس واژگون شد»؛ باب افتعال، مانند «جَمَعْتُ النَّاسَ فَاجْتَمَعُوا: مردم را جمع کردم، پس گرد هم آمدند»؛ باب انفعال، مانند «كَسَرْتُ



الْكُوزَ فَاَنْكَسَرَ: کوزه را شکستم، پس شکست؛ باب تفعّل، مانند «أَدْبُهُ فَتَادَبَ: او را ادب کردم، پس ادب شد؛ باب استفعال، مانند «أَبَانَ الْمَسْأَلَةَ فَاسْتَبَانَ: مسئله را توضیح داد، پس روشن شد».

هـ) مفعول را دارای صفتی یافتن: باب افعال، مانند «أُبَحِّلْتُ زَيْدًا: زید را بخیل یافتم»؛ باب استفعال، مانند «اسْتَعْظَمْتُ اللَّهَ جَلَّالَهُ: خداوند را بزرگ یافتم».

و) سلب: باب افعال، مانند «أَعَجَمْتُ الْكِتَابَ: ابهام کتاب را برطرف کردم»، باب تفعیل، مانند «جَلَدْتُ الشَّاةَ: پوست گوسفند را کندم».

ز) تکثیر: باب تفعیل، مانند «مَوَّتَ الْأَبَالُ: شتران زیادی مردند»؛ باب مفاعله، مانند «نَاعَمَ اللَّهُ جَلَّالَهُ: فلاناً! خداوند نعمت فلانی را زیاد کند».

ح) مشارکت: باب مفاعله، مانند «ضَارَبَ زَيْدٌ بَكْرًا: زید و بکر باهم زد و خورد کردند»؛ باب افتعال، مانند «اخْتَصَمَ زَيْدٌ وَبَكْرٌ: زید و بکر با یکدیگر دشمنی کردند»؛ باب تفاعل، مانند «تَضَارَبَ زَيْدٌ وَبَكْرٌ: زید و بکر باهم زد و خورد کردند».

ط) اتّخاذ: باب افتعال، مانند «اخْتَبَرَ زَيْدٌ: زید نان پخت»؛ باب تفعّل، مانند «تَبَيَّنَ زَيْدًا: زید را به فرزندی گرفت»؛ باب استفعال، مانند «اسْتَوْقَدَ: هیزم فراهم کرد».

ی) طلب: باب افتعال، مانند «اِكْتَدَ زَيْدٌ بَكْرًا: زید از بکر درخواست کوشش کرد»؛ باب تفعّل، مانند «تَنَجَّزْتُ الْوَعْدَ: وفای به وعده را خواستار شدم»؛ باب استفعال، مانند «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ جَلَّالَهُ: از خداوند درخواست آمرزش دارم».

ک) تکلف: باب تفعّل، مانند «تَشَجَّعَ: به سختی از خود شجاعت نشان داد»، باب تفاعل، مانند «تَبَاكَی: به زحمت خود را به گریه زد»، باب استفعال، مانند «اسْتَجَرَّأَ: به سختی از خود جرأت نشان داد» (طباطبایی، صص ۱۵۸-۱۸۱).

۴. معنای مبالغه

گفته شد که گاهی یک ریشه معنایی به دو باب مختلف می رود و معنای هر دو باب یکسان است، لکن پس از دقت نظر این نتیجه به دست می آید که آن دو تقارن معنایی دارند و معنایشان همانند نیست؛ اما آن

تفاوت معنایی چیست؟

هرگاه یک ریشه به چند باب برود و معنای آن‌ها یکسان باشد، قطعاً یکی از آن دو باب اعم و دیگری اخص است. با توجه به عنوان این مبحث، مراد از اعم، اعم از مبالغه و غیرمبالغه است. مراد از اخص نیز خصوص مبالغه است که تمامی موارد مبالغه از جمله کیفیت، کمیت، طولانی بودن، تکرار، تأکید را دربر خواهد گرفت.

در نتیجه، فعل اخص مبالغه بیشتری نسبت به فعل اعم دارد، چرا که فعل اخص نص در مبالغه و تصریح در آن است؛ اما فعل اعم صراحت در مبالغه ندارد. بر این اساس، اگر در جمله‌ای فعل اخص به کار برده شود، همانا از آن اراده مبالغه شده است؛ اما اگر در همان عبارت از فعل اعم استفاده شود، نمی‌توان به صراحت پذیرفت که مبالغه مورد نظر گوینده بوده است؛ زیرا همان‌طور که احتمال مبالغه وجود دارد، احتمال غیر آن نیز موجود است و در نتیجه «إذا جاء الاحتمال بطل الاستدلال»، با وجود احتمال، استدلال باطل خواهد بود.

اما چه ابوابی دارای مبالغه بیشتر نسبت به دیگر ابواب هستند؟

۱. باب مفاعله، مبالغه شدیدتری نسبت به باب افعال دارد. باب افعال غالباً برای «تعدیه» و وقوع دفعی فعل به کار می‌رود، در حالی که باب مفاعله بر «استمرار»، «تلاش» و «مشارکت» دلالت دارد. وجود الف در مفاعله (فزونی بنا) و معنای تداوم در آن، دلالت بر مبالغه و شدت بیشتری نسبت به وقوع ساده فعل در باب افعال دارد (حسن، ۲۰۰۸ م، ص ۳؛ سیبویه، ۱۴۰۸ ق، ج ۴، ص ۵۹).

۲. باب تفعیل مبالغه شدیدتری نسبت به باب مفاعله دارد. باب تفعیل اساساً برای تکثیر وضع شده است. تکرار حرف عین الفعل در ساختار آن، صراحتاً بر تکرار و شدت دلالت می‌کند که از معنای مشارکت در باب مفاعله قوی‌تر است (استرآبادی، بی‌تأف ج ۱، ص ۹۴؛ حسن، ۲۰۰۸ م، ص ۳).

۳. باب تفاعل مبالغه شدیدتری نسبت به باب مفاعله دارد. باب تفاعل دارای یک حرف زائد بیشتری (ت) نسبت به باب مفاعله است. طبق قاعده ابن جنی، افزایش حروف منجر به افزایش معنای می‌شود. همچنین تفاعل علاوه بر مشارکت، معنای «تظاهر» یا «تدریج» را نیز می‌رساند که لایه‌های معنایی بیشتری نسبت به مفاعله دارد (ابن جنی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۵۲؛ حسن، ۲۰۰۸ م، ص ۳).



۴. باب افتعال مبالغه شدیدتری نسبت به باب تفاعل دارد. باب افتعال دلالت بر تلاش و کوشش برای به دست آوردن حالت فعل، و تأثیرپذیری درونی دارد. این در حالی است که تفاعل ممکن است صرفاً تظاهر باشد، افتعال نشان دهنده «اجتهد» و کوشش واقعی فاعل در انجام فعل است که مبالغه کیفی بیشتری را می‌رساند (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۴۸۸؛ حسّون، ۲۰۰۸م، ص ۳).

۵. باب افتعال مبالغه شدیدتری نسبت به باب انفعال دارد. باب انفعال صرفاً برای مطاوعه است و جنبه انفعالی و پذیرش محض دارد (مانند شکستن شیشه)؛ اما باب افتعال علاوه بر پذیرش، همراه با نوعی اختیار، تصرف و کوشش از سوی فاعل است. فعل اختیاری و همراه با کوشش (افتعال)، قوی‌تر از فعل پذیرشی محض (انفعال) است (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۸، ص ۲۳۷؛ حسّون، ۲۰۰۸م، ص ۳).

۶. باب تفعل مبالغه شدیدتری نسبت به باب افتعال دارد. باب تفعل دلالت بر تکلف و به رنج انداختن خود برای انجام کار، و «تدرّج» (انجام کار به صورت پله به پله) دارد. تکلف به معنای نهایت تلاش و زحمت برای کسب صفت است که مبالغه‌ای شدیدتر از کسب معمولی در باب افتعال را می‌رساند. همچنین وجود تشدید در این باب، نشانگر کثرت و شدت است (رضی الدین استرآبادی، بی تا، ج ۱، ص ۱۱۱؛ حسّون، ۲۰۰۸م، ص ۳).

۷. باب استفعال مبالغه شدیدتری نسبت به باب تفعل دارد. باب استفعال با داشتن سه حرف زائد، طولانی‌ترین قالب فعلی رایج است و طبق قاعده زیاده المبانی، بیشترین حجم معنایی را دارد. این باب معمولاً برای طلب یا تحول کامل (مانند استحاله) به کار می‌رود که دلالت بر تغییر ماهوی یا درخواست شدید دارد و از تکلف صرف (تفعل) فراتر می‌رود (ابن جنی، بی تا، ج ۳، ص ۲۷۱؛ حسّون، ۲۰۰۸م، ص ۳).

۸. باب افعیل مبالغه شدیدتری نسبت به باب افعال دارد. باب افعیلال نسبت به باب افعال، دارای حروف بیشتری است. باب نهم برای رنگ آمیزی ثابت یا عیب است؛ اما باب یازدهم برای مبالغه در رنگ و شدت آن به کار می‌رود، مثلاً «احمّار» یعنی بسیار قرمز شد، قرمزتر از «احمر» (ابن یعیش، ج ۷، ص ۱۴۶؛ حسّون، ۲۰۰۸م، ص ۳).

تفاوت یادشده در تمامی ابواب ثلاثی مزیدی که با هم مشارکت معنایی دارند، جریان دارد. برای مثال:

۱. «أَنْزَلَ» و «نَزَلَ»، هر دو دارای معنای تعدیه ثلاثی مجرّد هستند؛ اما «نَزَلَ» ابلغ از «أَنْزَلَ» است؛ زیرا

اخصّ است (همان). گفتار حسن مصطفوی در کتابش نیز مؤیدی بر این ادعاست؛ زیرا او اول کسی است که دربارهٔ فرق میان باب افعال و تفعیل، به تفاوت از جهت صدور فعل قائل شده است. بنابر استدلال وی، فرق میان أَنْزَلَ و نَزَّلَ در آن است که در أَنْزَلَ جهت صدور فعل از فاعل ملاحظه شده است، از این رو تأکید بر انجام دهنده حمل می‌شود؛ اما در فعل نَزَّلَ جهت وقوع فعل ملاحظه شده است و بر این اساس، طبیعتاً تأکید بر خود فعل واقع شده بیشتر خواهد بود (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۱۲، ص ۸۸).

۲. «إِخْتَنَقَ» و «إِخْتَنَقَ» هر دو دارای معنای مطاوعه هستند؛ اما این معنا در «إِخْتَنَقَ» ابلغ از «إِخْتَنَقَ» است؛ زیرا اخصّ است (حسن، ۲۰۰۸ م، ص ۵).

ابوزید انصاری دربارهٔ مبحث یادشده آورده است:

«أَفْعَلْتُ يَجُوزُ أَنْ يُقَالَ لِمَنْ فَعَلَ الشَّيْءَ مَرَّةً وَلَمْ يَفْعَلْهُ كَثِيرًا... وَفَعَّلْتُ لَا يَكُونُ إِلَّا لَتَكْثِيرٍ... فَإِنْ قُلْتَ غَلَّقْتُ الْبَابَ لَمْ يَجْزِ إِلَّا عَلَى أَنْ تَكُونَ قَدْ أَكْثَرْتَ الْإِغْلَاقَ: بِهَ كَارِ بَرْدٍ أَفَعَلْتُ لِلْبَابِ لِشَخْصٍ كَمَا كَارَى رَايَكَ بَارِ أَنْجَامٍ دَادَهُ اسْتِ وَ [هَمِچْنِینِ بَرای] كَسَى كَمَا كَارَى رَا بَسِيَارِ أَنْجَامٍ دَادَهُ جَايزِ اسْتِ... وَفَعَّلْتُ جَزَ بَرای مَعْنَايِ تَكْثِيرِ نَمِیْ بَاشَد... بِنَابَرِاینِ اِگَرِ گَفْتِیْ غَلَقْتُ الْبَابَ (دَرِ بَاسْتَمِ)، [اینِ گَفْتارِ] جَزَ زَمَانِیْ كَمَا فَعَلَ بَسْتَمِ رَا بَسِيَارِ أَنْجَامٍ بَدَهیْ، صَحِیحِ نَخَوَاهَدِ بُوَد» (انصاری، ۱۹۸۱ م، ص ۲۲۵).

وی در جایگاه مقایسه میان دو باب افعال و تفعیل می‌گوید که باب افعال اعم از آن است که در ذات خود معنای کثرت داشته باشد یا نداشته باشد؛ اما از باب تفعیل، فقط معنای کثرت برداشت می‌شود.

بیضاوی نیز در تفسیر خود، ذیل آیه «فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ» (آل عمران/۱۹۵) و در مقام بیان فرق «استَجَابَ» و «أَجَابَ» یادآور شده است که فعل «استَجَابَ» در آیه شریفه اخصّ بوده و مبالغه بیشتری دارد (بیضاوی، ۱۴۱۸ ق، ج ۲، ص ۵۵).

ابن عاشور علت اخصّ بودن را در تفسیر التحریر والتنویر چنین توضیح داده است:

«أَنَّ اسْتِجَابَ أَخْصَ مِنْ أَجَابَ؛ لِأَنَّ اسْتِجَابَ يُقَالُ لِمَنْ قَبَلَ مَا دَعَى إِلَيْهِ، وَأَجَابَ أَعْمٌ، فَيُقَالُ لِمَنْ أَجَابَ بِالْقَبُولِ وَبِالرَّدِّ: فَعَلَ اسْتِجَابَ خَاصَّ تَرَاوَعَ فَعَلَ أَجَابَ مِیْ بَاشَد؛ چَرَاکَ اسْتِجَابَ دَرْمُورِدِ کَسِیْ گَفْتَه می‌شود که آنچه را که به آن دعوت



شده، پذیرفته است؛ و فعل أَجَابَ معنای عام‌تری دارد، و هم برای کسی که پذیرفته و یارد کرده است گفته می‌شود» (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص ۳۱۳).

طبق این گفتار، فعل «استَجَابَ» فقط در موضعی به کار برده می‌شود که جواب آن دعوت پذیرش آن باشد و نه رد آن؛ اما فعل «أَجَابَ» در اعم از جواب قبول یارد استعمال می‌شود. مبالغه در باب استفعال (استجاب) نسبت به باب افعال (أَجَاب) در این متن، در «تضمین قبول شدن» نهفته است. «أَجَاب» یعنی پاسخ داد (که شاید منفی باشد)؛ اما «استَجَاب» یعنی حتماً پذیرفت و برآورده کرد؛ بنابراین، «استَجَاب» برای بیان لطف و رحمت خداوند، واژه‌ای قوی‌تر، بلیغ‌تر و دارای مبالغه بیشتر در اجابت دعا است.

۵. مطاوعه

همان‌گونه که کمی قبل نیز ذکر شد، معنای «مطاوعه» در ابواب «انفعال»، «افتعال»، «إفعال»، «تفعّل» و «استفعال» در ثلاثی مزید، و «فُعِلَ» به صورت مجهول در ثلاثی مجرد آمده است.

۵-۱. مطاوعه در باب‌های انفعال و افتعال

۱. اصلی‌ترین باب برای رساندن معنای مطاوعه، باب انفعال است. باب افتعال فرع در افاده مطاوعه است؛ زیرا باب انفعال فقط در معنای مطاوعه استعمال می‌شود و استعمال بیشتری نسبت به باب افتعال در معنای مطاوعه دارد، در حالی که باب افتعال علاوه بر معنای مطاوعه، معانی دیگری نیز دارد و استعمال آن در معنای مطاوعه کمتر از باب انفعال است: «قال سیبویه: الباب في المطاوعة، انْفَعَلَ وافتَعَلَ قليل: سيبويه گفته است: اصل در معنای مطاوعه انْفَعَلَ است و [معنای مطاوعه در] اِفْتَعَلَ [نسبت به انْفَعَلَ] کم است» (استرآبادی، ج ۱، ص ۱۰۸).

حرف «نون» در باب انفعال علامتی برای مطاوعه شمرده می‌شود (حسن، ۱۴۳۰ق، ص ۱۳۸) و از آن رو است که باب انفعال صرفاً معنای مطاوعه را می‌رساند. البته در جایی که فاء الفعل آن «لام، راء، واو، نون یا میم» باشد، باب افتعال جایگزین باب انفعال در مسیر مطاوعه‌سازی خواهد شد.

به عنوان مثال، در جریان مطاوعه‌سازی «لَأَمْتُ الْجُرْحَ: زخم را پانسمان کردم» گفته می‌شود: «لَأَمْتُهُ قَالَتْ: أَنْ رَأَيْتُ رَأْسَ الْبُحْرَانِ» پس پانسمان شد و التیام یافت» و نمی‌توان از باب انفعال استفاده کرد: «فَأَنلَأَمْتُ».

چراکه در این صورت «نون» در فاء الفعل آن باب ادغام می شود و از آنجایی که «نون» انفعال برای مطاوعه است و به سبب نشانه بودنش باید باقی بماند، ریشه های یادشده به باب افتعال برده می شوند تا مشکل پیشین رخ ننماید؛ اما «تاء» باب افتعال معنای خاصی ندارد که این اشکال به وجود آید.

۲. در باب انفعال هیچ اختیاری برای اثرپذیری وجود ندارد، مانند «كَسَرْتُهٔ فَانْكَسَرَ»؛ اما در مطاوعه باب افتعال نوعی از اختیار در پذیرش فعل موجود است، مانند «أَمَرْتُهٔ فَاتَّمَرَتْ» که برای مأمور، اختیاری در قبول کردن امریافت می شود، برخلاف مثال «كَسَرْتُ الْكُوزَ فَانْكَسَرَ» که تصور اختیار برای شکسته شدن یا شکسته نشدن کوزه ممکن نیست.

۵-۲. مطاوعه در باب انفعال و تفاوت آن با ثلاثی مجرد مجهول

۱. در میان افعال مجهولی مانند «فُعِلَ» یک انجام دهنده خارجی وجود دارد، به این معنا که گویاوی در خارج تصور شده؛ اما بنا به دلایلی از جانب گوینده ذکر نگردیده است. برخلاف «انْفَعَلَ»؛ زیرا مفهومی که از خود افاده می کند اعم از آن است که فعل از ذاتش بروز کرده یا با در نظر گرفتن انجام دهنده ای در خارج حاصل شده باشد. به عنوان نمونه «قُسِمَ وَاِنْقَسَمَ» که در «قُسِمَ» فاعلی در نظر گرفته شده است، هر چند بنا به علتی گوینده آن را مجهول باقی گذاشته است؛ اما در «انْقَسَمَ» عملیات تقسیم شدن ممکن است به واسطه عاملی خارجی انجام نگرفته باشد.

دلیل مطلب در ناشناخته بودن افعال مجهول نهفته است؛ زیرا زمانی که فعلی مجهول باشد، باید فاعلی از پیش وجود داشته باشد که فعل را انجام داده باشد؛ اما به دلایلی آن فاعل حذف شده و مفعول به جایگزین آن می گردد که به نائب فاعل اطلاق می شود. به عنوان مثال «ضَرَبَ زَيْدٌ» در حقیقت «ضَرَبَ فُلَانٌ زَيْدًا» بوده، حال که مجهول شده، صرفاً فاعلش حذف گردیده است؛ اما در معنایش مانند قبل، فاعلی در نظر گرفته می شود تا فعل «ضرب» را بر زید انجام داده باشد.

۲. تأثیرپذیری فاعل باب انفعال سریع و بدون تأخیر است، برخلاف «فُعِلَ» که چنین معنایی در آن لحاظ نشده است. دو آیه از قرآن کریم نیز دلالت بر مطلب یاد شده دارند:

- «إِذَا نَبَعَتْ أَشْقَاهَا: زمانی که بدبخت ترین آنها به پا خاست» (شمس/۱۲).



- «فَوَجَدَا فِيهَا جِدَارًا يُرِيدَانُ أَنْ يَنْقَضَ فَأَقَامَهُ: پس در آن شهر دیواری یافتند که می خواست فرو ریزد، پس او آن را به گونه ای استوار کرد که فرو نرزد» (کهف/ ۷۷). زنجشیری در مورد این آیه در تفسیر کشاف گفته است:

«انْقَضَ: إِذَا أَسْرَعَ سَقُوطُهُ، مِنْ انْقِضَاضِ الطَّائِرِ: زمانی که فرو ریختنش سریع باشد، برگرفته از انقضاض طائر (فروید سریع پرنده)» (زنجشیری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۷۳۹).

۳-۵. مطاوعه در باب های انفعال و تفعل

۱. مطاوعه در باب انفعال صرفاً حسی است؛ اما همین معنا در باب تفعل اعم از حسی و غیر حسی است. رضی در شرح خود بر شافیه این حاجب آورده است:

«وهو في الأغلب مطاوع فعل، بشرط أن يكون فعل علاجاً: أي من الأفعال الظاهرة... وأما تفعل... إنما جاز نحو فهمته فتفهم و علمته فتعلم؛ لأن التكرير الذي فيه كأنه أظهره وأبرزه حتى صار كالمحسوس: [باب انفعال] غالباً در معنای مطاوعه برای فَعَلَ می باشد، با شرط اینکه از افعال علاج باشد: یعنی از افعال پدیدار [و محسوس]... اما تفعل... [در مورد آن] نمونه هایی نظیر فَهَمَّتُهُ فَتَفَهَّمْ و عَلَّمْتُهُ فَتَعَلَّمْ نیز جایز است؛ زیرا گویا تکراری که در آن وجود دارد، آن را پدیدار و آشکار گردانیده است، تا جایی که [معنا] مانند محسوسات شده است» (استرآبادی، بی تا، ج ۱، ص ۱۰۸).

غرض از وضع باب انفعال معنای مطاوعه است. مطاوعه به معنای اثرپذیری است (تفتازانی، ۱۴۱۷ق، ص ۴۰). اثرپذیری نیز با افعال حسی مناسبت دارد، در نتیجه، مثال «عَلَّمْتُهُ فَانْعَلَمْ» نادرست است؛ اما باب تفعل، اگرچه برای مطاوعه باب تفعیل وضع شده است و مطاوعه نیز با محسوسات سازگاری ندارد؛ اما مثال «فَهَمَّتُهُ فَتَفَهَّمْ» صحیح است؛ زیرا تکراری که در باب تفعل وجود دارد، افعال نامحسوس را همانند محسوس کرده است.

۲. مطاوعه و اثرپذیری در باب تفعل اختیاری و با رضایت است؛ اما مطاوعه در باب انفعال مقید به اختیار نیست. این تفاوت را می توان از افعال استعمال شده در این دو باب برداشت کرد. به عنوان نمونه،

در عبارت «كَسَرْتُ الْكُوزَ فَأَنْكَسَرْتُ»، «کوزه» هیچ اختیاری در شکسته شدن یا نشدن ندارد؛ اما در عبارت «أَدَبْتُه فَتَأَدَّبَ» شخص در پذیرش مؤدب شدن یا نشدن مختار خواهد بود.

۳. باب تفعّل، مطاوعه باب تفعیل است. پس هر واژه‌ای که در مطاوعه باب تفعیل واقع شود و به باب تفعّل برود، علاوه بر اینکه معنای مطاوعه باب تفعّل را پذیرفته است، معنایی را که در باب تفعیل اختیار کرده بود نیز به همراه خود دارد؛ چرا که اگر فعلی معنای مطاوعه باب تفعّل را بپذیرد، دو معنا را در آن واحد داراست؛ البته دو معنای یادشده با هم تعارض ندارند. در این بین، باب انفعال از آنجایی که مطاوعه برای فعل‌های ثلاثی مجزّد است، فقط می‌تواند یک معنا را بپذیرد و آن یک معنا نیز همان معنای مطاوعه باب انفعال است؛ اما دیگر ابواب ثلاثی مجزّد معنایی غیر از خود معنای فعل ندارند تا چیزی به معنای باب انفعال بیفزایند.

بادقت در دو آیه ذیل دلیل تفاوت یادشده آشکار خواهد گشت:

﴿إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ﴾ (انشقاق/۱).

﴿وَيَوْمَ تَشَقَّقُ السَّمَاءُ بِالْغَمَامِ وَنُزِّلُ الْمَلَائِكَةُ تَنْزِيلًا﴾ (فرقان/۲۵).

موضوع هر دو آیه شکافته شدن آسمان در روز قیامت است؛ اما در سورة انشقاق، ماده «ش ق ق» در باب انفعال، و در سورة فرقان در باب تفعّل به کار رفته است. از طرفی، بانگاهی به معنا فهمیده شود که «إِنْشَقَّ» مطاوعه برای «شَقَّ»، و «تَشَقَّقَ» مطاوعه برای «شَقَّقَ» است. در کتاب‌های لغت آمده است: «و شَقَّقَهُ فَأَنْشَقَّ، وَ شَقَّقَهُ فَتَشَقَّقَ» (زمخشری، ۱۴۰۷ ق، ص ۳۳۴).

بنابراین، برای فهم تفاوت میان «إِنْشَقَّ» و «تَشَقَّقَ» باید تفاوت میان «شَقَّ» در ثلاثی مجزّد و «شَقَّقَ» در باب تفعیل را بررسی نمود. فعل «شَقَّ» بر مطلق شکافتن، بدون در نظر گرفتن هیچ قیدی دلالت دارد. بر این اساس، فعل «إِنْشَقَّ» نیز مطلق شکافته شدن را بدون در نظر گرفتن هیچ قیدی خواهد رساند. در مقابل، فعل «شَقَّقَ» در باب تفعیل معنای تکثیر را پذیرفته و بر کثرت شکافتن اشاره دارد. در نتیجه، فعل «تَشَقَّقَ» نیز که مطاوعه باب تفعیل است، دلالت بر کثرت شکافته شدن خواهد داشت.

با توجه به بیان بالا، دو آیه مذکور را به ترتیب این گونه می‌توان ترجمه کرد:

«هنگامی که آسمان شکافته شود».

«وروزی که آسمان پی در پی به وسیله ابری شکافته شود».

۶. مشارکت

برای اشاره به معنای مشارکت می‌توان از سه باب «مفاعله»، «افتعال» و «تفاعل» بهره برد. با این تفاوت که بعد از ذکر کردن فعل در باب مفاعله، لازم است دو اسم ذکر شوند: یک اسم در نقش فاعل و مرفوع، و دیگری در نقش مفعول و منصوب؛ اما در دو باب دیگر، می‌توان یک اسم را که دلالت بر گروهی می‌کند، به صورت فاعل آورد و گفت: «إِخْتَصَمَ الْقَوْمُ» و «تَضَارَبَ الرِّجَالُ»، یا دو اسم را ذکر کرد که در این حال، هر دو در نقش فاعل خواهند بود. برای نمونه گفته شود: «إِخْتَصَمَ زَيْدٌ وَبَكْرٌ» و «تَضَارَبَ زَيْدٌ وَبَكْرٌ» (طباطبایی، ص ۱۷۶).

تفاوت ذکر شده تفاوتی لفظی در میان این سه باب است. در این رابطه حملاوی نوشته است:

«أحدهما: التشارك بين اثنين فأكثر وهو أن يفعل أحدهما بصاحبه فعلا، فيقابلة الآخر مثله وحينئذ فينسب للبادئ نسبة الفاعلية، وللمقابل نسبة المفعولية: یکی از دو معنا: مشارکت بین دو یا بیشتر از دو نفر است، و مشارکت [یعنی] یکی از دو نفر کاری با همراهش انجام دهد و دیگری نیز مقابله به مثل کند؛ در این هنگام به شخص آغازگر نسبت فاعل بودن داده می‌شود و به طرف مقابل نسبت مفعول بودن (حملاوی، ۱۳۵۱ق، ص ۴۹).

وی همچنین در بخش «معانی باب تفاعل» اظهار می‌دارد:

«اشتهرت في أربعة معان: أولها: التشارك بين اثنين فأكثر، فيكون كل منهما فاعلا في اللفظ، مفعولا في المعنى: این باب در چهار معنا شهرت یافته است؛ نخستین آن‌ها: شرکت دادن میان دو نفر یا بیشتر است؛ به گونه‌ای که هریک از آنان در لفظ (ظاهر) دستور زبانی «فاعل» و در معنا (باطن) عمل «مفعول» باشد» (حملاوی، ۱۳۵۱ق، ص ۵۲).

همان‌گونه که مشاهده شد، این تفاوت لفظی تفاوت معنایی را نیز به دنبال خود می‌آورد؛ زیرا باب

مفاعله نشان از این دارد که شخص انجام دهنده در آن فعل، یا شروع کننده آن بوده، یا آن فعل را نسبت به مفعول بیشتر انجام داده است. برای مثال، در عبارت «ضارب زید بکراً» زید شروع کننده زدو خورد بوده است و به همین دلیل، به عنوان فاعل ذکر شده است؛ هرچند برداشت مذکور منافاتی با معنای مشارکت باب مفاعله ندارد؛ چراکه در مثال قبل، زید، فاعل و بکر مفعول است؛ اما عکس آن؛ یعنی فاعل بودن بکر و مفعول بودن زید نیز صحیح است. به عبارت دیگر، زید صراحتاً فاعل و ضمناً مفعول به است و بکر، صراحتاً مفعول به و ضمناً فاعل است. نوشته رضی تأیید کننده این برداشت است:

«أَنَّ أَحَدَ الْأَمْرَيْنِ صَرِيحًا مُشَارِكٌ وَالْآخَرُ مُشَارِكٌ؛ فَيَكُونُ الْأَوَّلُ فَاعِلًا صَرِيحًا وَالثَّانِي مَفْعُولًا صَرِيحًا، «وَيَجِيءُ الْعَكْسُ ضَمْنًا» أَي: يَكُونُ الْمَنْصُوبُ مُشَارِكًا - بِكُسْرِ الرَّاءِ - وَالْمَرْفُوعُ مُشَارِكًا ضَمْنًا؛ لِأَنَّ مَنْ شَارَكَتَهُ فَقَدْ شَارَكَتْ: هُمَا نِائِيكِي از طرفین مشارکت کننده صریح است و دیگری کسی است که شرکت داده شده؛ بنابراین طرف اول فاعل صریح و طرف دوم مفعول صریح می باشد، «و به صورت ضمنی برعکس می آید»؛ یعنی واژه منصوب مشارکت کننده می باشد و واژه مرفوع مشارکت کننده ضمنی؛ زیرا همان که با او مشارکت کرده ای، همان با تو مشارکت کرده است» (استرآبادی، بی تا، ج ۱، ص ۹۸).

در مقابل، در دو باب «تفاعل» و «افتعال» که دو طرف آن به عنوان فاعل ذکر می شوند، دقت معنایی یاد شده در آن ها لحاظ نمی شود. بر این اساس، سبب اختلاف در میان باب «مفاعله» در بیان معنی مشارکت با دو باب «تفاعل» و «افتعال» روشن گردید. البته برخی از دانشمندان معنای مشارکت را منحصر در باب های مفاعله و تفاعل می دانند و این معنا را به باب افتعال تعمیم نمی دهند (غلائینی، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ص ۱۶۱؛ سامرائی، ۲۰۱۳م، ص ۳۰ و ۳۲).

۷. تکلف در باب تفاعل و تفعّل

معنای تکلف در هر دو باب تفاعل و تفعّل، از ابواب مشهور ثلاثی مزید، به چشم می خورد. نمونه مشهور تکلف در باب تفاعل «تَبَاكًى» است که به معنای «گریه کردن با زحمت» است و نمونه معروف این معنا در باب تفعّل «تَحَمَّلٌ» است که به معنای «متحمل شدن دشواری ها» است.

با دقت در سیاق استعمال این دو واژه، فرق بین آن ها در معنای مشارکت نیز آشکار می گردد. هنگامی



که از فعل «تَبَاكَی» در عبارتی استفاده شود، به این معناست که فاعل آن، عملِ گریه کردن را به سختی و با زحمت انجام می‌دهد و از طرفی نیز نمی‌خواهد که گریه کردن برایش حاصل شود؛ برخلاف فعل «تَحَمَّلَ» که در مفهوم آن، فاعل علاوه بر به زحمت انداختن خود، حصول مادهٔ فعل را نیز برای خودش خواستار است و به آن رغبت دارد.

شاهد این مدعا اشعاری است که در کتاب دروس التصریف و ذیل بحث مذکور آمده است:

«وَلَمَّا رَأَيْتَ الْجَهْلَ فِي النَّاسِ فَاشِيَا تَجَاهَلْتَ حَتَّى ظَنَّ أَتِي جَاهِلًا

هنگامی که شیوع نادانی را در میان مردمان مشاهده کردم، خود را با زحمت به نادانی زد تا گمان برند که من نیز نادانم» (محی الدین، ۱۹۹۹م، ص ۸۰).

شاهد در واژه «تَجَاهَلْتُ» است. شاعر می‌گوید خود را با زحمت به نادانی انداختم تا بدان وسیله مانند سایر مردم شوم؛ اما آیا او واقعاً جاهل شمرده شد توسط مردم را می‌پسندیده است؟ آیا خواسته‌اش نادان شمردن او توسط دیگران است؟ قطعاً این گونه نیست؛ بلکه مراد وی از این کار، این بوده است که به واسطهٔ تظاهر به جهل، از آزار و اذیت شدن در امان باشد؛ برخلاف آنچه در باب تَفَعَّل رخ می‌دهد. برای نمونه، واژه «تَشَجَّعَ» نیز دال بر آن است که فاعل آن با رغبت نسبت به وجود مادهٔ فعل «شجاعت» اقدام به تظاهر آن کرده است.

بر این اساس است که نمی‌توان ماده‌ای دال بر صفات پسندیده را به باب تفاعل برد و برعکس، نمی‌توان ریشه‌ای که صفات ناپسند را برساند، به باب تَفَعَّل برد و از آن فعل ساخت (همان).

۸. صیورت در باب افعال و باقی ابواب

صیورت را به این شکل تعریف کرده‌اند: «صیورة ما هو فاعل أفعال، صاحب شيء: فاعل فعل، صاحب چیزی شود» (استرآبادی، بی تا، ج ۱، ص ۸۸).

وجه افتراق این معنا در باب افعال، صیورت در «اجزاء» است؛ یعنی تمام ذات فاعل به تغییر و تحول دچار نمی‌شود و فقط جزئی از آن تغییر می‌کند. برای مثال، در عبارت «أَعَدَّ الْبُعِيْرُ»، جزئی از شتر تغییر کرده که آن غده دار شدن شتر است؛ ولی صیورت در سایر ابواب، تغییر و تحول کلی و همه جانبه است، مانند

«استَنَوَقَ الْجَمْلُ» که ذات جمل تبدیل به ذاتی جدید (ناقه) شده و در مثال «استَحَجَرَ الطِّينُ» که گِل تبدیل به سنگ شده، جنس آن به طور کامل تغییر نموده است.

مبحث «استحاله» در فقه نیز از عناوینی است که معنای صیروت را در خود دارد. در مسائل فقهی، استحاله از مُطَهَّرَات به شمار می‌آید. وجه تسمیه این حکم شرعی را می‌توان معنایی دانست که در باب استفعال اخذ کرده است؛ چراکه صیروت در این باب، همان طور که کمی قبل اشاره شد، همه جانبه و کلی بوده، تمام ماده خودش را در برمی‌گیرد. بنابراین، استحاله شیء نجس؛ یعنی صیروت و دگرگون شدن ماهیت چیزی به صورت کلی و تبدیل آن به ماهیتی دیگر (طباطبایی، ص ۲۶۷).

❁ نتیجه‌گیری

باتکیه برویژگی و ساختار منسجم زبان عربی در انتقال دقیق مفاهیم، این پژوهش بارد نظریه «ترادف مطلق» ثابت کرد که گزینش هر باب صرفی براساس لایه‌های معنایی پنهانی صورت می‌گیرد که در ابواب دیگر یافت نمی‌شود. نوآوری شاخص این تحقیق، دستیابی به «الگوی تمایز عملکردی» در میان ابواب هم صرفی است که نتایج آن به شرح زیر تبیین می‌گردد:

۱. صورت‌بندی سلسله مراتب مبالغه

پژوهش حاضر نشان داد که قدرت دلالتی مبالغه، تابعی از «تخصص باب» است. نوآوری این بخش، در اثبات این قاعده است که «هرگاه بابی منحصرأ برای مبالغه وضع شده باشد (باب اخص)، بر بابی که مبالغه یکی از معانی چندگانه آن است (باب اعم)، رجحان دلالتی دارد». این یافته، معیار جدیدی برای تشخیص شدت و ضعف معنا در متون و حیاتی ارائه می‌دهد.

۲. تفکیک لایه‌های ادراکی در معنای مطاوعه

۱-۲. تقابل اصالت و اراده (انفعال و افتعال): محصول این بخش، تبیین جایگاه «انفعال» به عنوان قطب اصلی مطاوعه، و «افتعال» به عنوان مرتبه فرعی آن است. همچنین این پژوهش میان «اثربرداری غریزی» در انفعال، و «اثربرداری گزینشی/ارادی» در افتعال، مرز دقیق ترسیم کرد.

۲-۲. تمایز میان منشأ فعل (انفعال و مجهول ثلاثی)

برخلاف دیدگاه‌های سنتی، این تحقیق ثابت کرد که در باب «انفعال»، اثربرداری، جریانی «درونی و بلافاصله» است، در حالی که در مجهول ثلاثی، پیوند با «فاعل خارجی» و «تأخیر زمانی» گسسته نمی‌شود.

۲-۳. تفکیک قلمرو حسی و انتزاعی (انفعال و تفعّل)

این پژوهش توانست قلمرو «انفعال» را به امور محسوس و فیزیکی محدود کرده و در مقابل، «تفعّل» را به عنوان بابی با کارکرد دوگانه (حسی و معنوی) و حامل بار معنایی باب تفعیل معرفی کند.

۳. تبیین ساختاری مشارکت (مفاعله، تفاعل و افتعال)

حاصل این بخش در تحلیل «توزیع نقش‌های دستوری» است. تحقیق حاضر میان «مشارکت در سطح نهاد» در ابواب تفاعل و افتعال، و «مشارکت در سطح نهاد/گزاره» در باب مفاعله تمایز قائل شده و ثابت

کرد که نحوه پذیرش نقش فاعلی و مفعولی، بر کیفیت معنای مشارکت تأثیری بنیادین دارد.

۴. پدیدارشناسی تکلف (تفعّل و تفاعل)

این پژوهش با ورود به حوزه روان‌شناختی زبان، تمایز میان دو نوع تکلف را آشکار ساخت: «تکلف ناگزیر و بی‌رغبت» در باب تفاعل، در برابر «تکلف خودخواسته و همراه با اشتیاق» در باب تفعّل. این یافته می‌تواند کلید بسیاری از ظرایف تفسیری در آیات اخلاقی باشد.

۵. بازتعریف صیوررت (تحول جزئی در برابر تحول کلی)

نوآوری نهایی این تحقیق، کشف تفاوت در دامنه تغییرات است، به طوری که باب «افعال» برای بیان دگرگونی در اجزاء و ویژگی‌های عارضی، و سایر ابواب برای بیان استحاله و دگرگونی در ذات و کلیت پدیده، بازتعریف شدند.

❁ فهرست منابع

قرآن کریم.

منابع فارسی

۱. پالمر، فرانک آر، (۱۳۸۸)، معنائشناسی، ترجمه کوروش صفوی، تهران: نشر گفتار.
۲. طباطبائی، محمد حسین، (۱۳۹۶)، صرف ساده، چاپ هفتاد و هفتم، قم: دارالعلم.

منابع عربی

۳. ابن جنی، ابوالفتح عثمان، (بی تا)، الخصائص (تحقیق محمد علی نجار، جلد دوم)، بیروت: دارالهدی للطباعة والنشر.
۴. ابن جنی، ابوالفتح عثمان، (بی تا)، المنصف (تحقیق ابراهیم مصطفی و عبدالله آمین)، بی جا: دار احیاء التراث القدیم.
۵. ابن عاشور، محمد طاهر، (۱۴۲۰ق)، تفسیر التحریر و التنویر المعروف بتفسیر ابن عاشور، بیروت: مؤسسه التاریخ العربی.
۶. ابن فارس، احمد، (۱۹۹۷)، الصحابی فی فقه اللغة و سنن العرب فی کلامها (تحقیق احمد حسن بسج)، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۷. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت: دار صادر.
۸. ابن یعیش، موفق الدین یعقوب، (۱۴۲۲ق). شرح المفصل (جلد هفتم)، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۹. استرآبادی، محمد بن حسن، (بی تا)، شرح شافیه ابن الحاجب، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۰. انصاری، ابوزید، (۱۹۸۱م)، النوادر فی اللغة، بیروت: دار الشروق.
۱۱. بیضاوی، عبدالله بن عمر، (۱۴۱۸ق)، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۲. تفتازانی، مسعود بن عمر، مکرم، عبدالعال سالم، (۱۴۱۷ق)، شرح مختصر التصریف العزّی فی فنّ الصرف، چاپ هشتم، قاهره: کتابخانه آثار تاریخی الازهریه.
۱۳. جرجانی، عبدالقاهر، (۱۹۹۲م)، دلائل الإعجاز (تحقیق محمود محمد شاکر) چاپ سوم، قاهره: مکتبه الخانجی.
۱۴. حسان، تمام، (۱۴۳۰ق)، اللغة العربیه؛ معناها و مبناها، چاپ ششم، قاهره: عالم الکتب.
۱۵. حسن، عباس، (بی تا)، تصریف الأفعال العربیه، بی چاپ، قاهره: دار المعارف.
۱۶. حشون، رضا هادی، (۲۰۰۸م)، الصیغه المزیده العامّة فی القرآن الکریم، عراق: دانشگاه المستنصریه.
۱۷. حملاوی، احمد، (۱۳۵۱ق)، شذّا العرف فی فنّ الصرف، بیروت: المکتبه العصریه.

۱۸. زمخشری، محمود، (۱۴۰۷ق)، **الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل**، چاپ سوم، بیروت: دارالكتاب العربي.
۱۹. سامرائی، محمد فاضل، (۲۰۱۳م)، **الصرف العربي أحكام و معانی**، بیروت: دار ابن كثير.
۲۰. سیبویه، ابوبشر عمرو بن عثمان، (۱۴۰۸ق)، **الكتاب**، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، جلد چهارم، قاهره: مكتبة الخانجي.
۲۱. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، (۱۴۱۸ق)، **المزهر فی علوم اللغة و أنواعها (تحقیق فؤاد علی منصور، جلد اول، بیروت: دارالکتب العلمیة.**
۲۲. طباطبائی یزدی، سید محمد، (۱۴۱۷ق)، **العروة الوثقی**، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۲۳. عسکری، ابوهلال، (۱۴۰۰ق)، **الفروق فی اللغة**، بیروت: دار الآفاق الجديدة.
۲۴. غلائینی، مصطفی، (۱۴۲۵ق)، **جامع الدروس العربیة**، بیروت: دار الکوخ.
۲۵. محی الدین عبدالحمید، محمد، (۱۹۹۵م)، **دروس التصریف**، بیروت: المكتبة العصرية.
۲۶. مصطفوی، حسن، (۱۳۶۸)، **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲۷. مظفر، محمد رضا، (۱۳۹۲)، **أصول الفقه**، چاپ پنجم، قم: مؤسسه بوستان کتاب.